

نوبل و احیاء "مردمسالاری دینی" !؟

علی جوادی

بیائید شکرگزار باشیم که جایزه صلح نوبل را به پاپ اعطاء نکردند. که دستگاه مافیایی اش تاریخی به پیشینه خود تاریخ در آدمکشی و اذیت و آزار و جهل و تحمیق هزاران ساله مردم دارد. که در تازه ترین "شاهکارش" مصرف کاندوم را بمنظور جلوگیری از گسترش بیماری ایدز، که بیش از ۴۲ میلیون نفر در جهان به آن مبتلا هستند و تاکنون بیش از ۲۰ میلیون نفر را نابود کرده، منع کرده است. لحظه‌ای تصور کنید اگر این کاندیدای دیگر کمیته صلح نوبل این جایزه را از آن خود کرده بود و رئیس کمیته نروژی آن نیز اعلام میکرد که "ما امیدواریم که این جایزه الهام بخش تمام مردم جهان در فرمانبرداری از احکام پاپ باشد." واقعا چه میشد! الحق که جای شکرش هم باقی است. وگرنه در اثر همین اقدام کوچک ما باید شاهد گسترش تصاعدی بیماری مرگبار ایدز در میان جمعیتی میشدیم که از بیمه بهداشتی محرومند و کاندوم تنها سرمایه شان برای حفاظت از خود در مقابله با ایدز است.

بیائید شکرگزار باشیم که جایزه صلح نوبل را به هاشم آغاچری اعطا نکردند که سازمان مطبوعش از دست اندرکاران اصلی ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی در بیست و پنج سال گذشته بوده است. قتل عامهای خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ را سازمان دادند. در رکاب خمینی دستگیر کردند و شکنجه کردند و کشتند. حجاب را با شلاق و زندان و پونز بر سر زنان کشیدند. سنگسار کردند. رهبران کارگری را شناسایی و روانه قتلگاه اوین کردند. خوشی و شادی را از جوانان سلب کردند. و اکنون که دعوای جناحهای رژیم در چگونگی سرکوب اعتراضات مردم و حفظ حاکمیت اسلامی بالا گرفته است، خود یکی از قربانیان جنگ جناحها شده است.

بیائید در کارناوال شادی ناسیونالیستها و "شاهزادگان" و عظمت طلبان و نژاد پرست ایرانی شریک شویم که "یک بانوی ایرانی" برنده جایزه صلح نوبل شده است. که نشاندهنده این است که "زن ایرانی، در هر پست و مقامی، شایستگی و لیاقتی بی همتا دارد." شاد باشیم که "نام ایران و ایرانی و زن ایرانی" زیانزد همگان شده است. بیائید در این فریب ناسیونالیستی شریک شویم. هویت انسانی مان را به دور اندازیم. طوق لعنت ناسیونالیسم و ملی گری و قومی گری را خود به گردن خود آویزان کنیم و از این

منظره برای تاریخ و دیگران عکس بگیریم.

بیائید در کارناوال شادی نیروهای رنگارنگ جنبش ملی-اسلامی از توده‌ای و اکثریتی و جبهه ملی و نهضت آزادی گرفته تا راه کارگر و منتظری و ابطحی و بنی صدر شریک شویم. که این جایزه قرار است دوباره نیرویی به این لشکر شکست خورده سیاسی بدهد. شاد باشیم که شاید مدال قدردانی برای تلاشهای گذشته خود دریافت کرده‌اند. تا شاید در پس شکست دوم خرداد چندان هم نباید عزا دار و دل نگران باشند. که حتی اگر شکست خورده‌اند باز هم همچنان دول ارتجاع اروپا را در پشت سر خود دارند. نوبل را در کنار خود دارند. که اروپا در صدد آن نیست که دست اسلام سیاسی از دولت و زندگی مردم کوتاه شود. شاید هم بتوانند در این لحظات وانفسا به قول علیرضا نوری زاده، این سمبل "ژورنالیسم باوجدان"، با نشان دادن نوبل به جناح راست و خامنه‌ای امتیازاتی برای دوم خرداد گدایی کنند. و اعلام کنند که "جنبش اصلاحات" حکومتی نمرده است. و چرا که نه؟

بیائید در کارناول سیاست فریب حاکم بر کمیته صلح نوبل و با روایتی که آنها از اسلام بدست میدهند شریک شویم. همصدا با این کمیته خودمان هم فریاد بزنیم که "میان اسلام و حقوق بشر تناقضی" نیست. و پیشقدم شویم و اضافه کنیم که اصلا خود محمد اولین مدافع حقوق بشر در چهار ده قرن پیش بوده است. علی پرچمدار گسترش حقوق بشر به سرزمینهای دور دست بوده است. و خمینی مدافع قرن بیستمی حقوق بشر. که خمینی اصلا بمنظور براه آوردن مخالفین حقوق بشر سر بیش از صد هزار نفر را بالای دار برد. بیایید تاریخ را آنطور بازنویسی کنیم که منافع حقیر بورژوازی غرب ایجاب میکند. بیایید حتی لحظه‌ای هم که شده برای شادی خاطر کمیته نوبل اعلام کنیم که سهم ما مردم در کشورهای اسلام زده از حقوق بشر همان اسلام سیاسی و حکومتهای اسلامی و سنگسار و حجاب اجباری و آپارتاید جنسی و تحمیق و جهل و استبداد مذهبی است. که اسلام بخشی از فرهنگ "خودمان" است. حجاب "لباسمان" است. و بنا به تعالیم قرآن "زن نیمه مرد است" و "زنان کشتزار مردان هستند". بیائید مانند شیرین عبادی اعلام کنیم که میشود حتی خود قربانی اسلام و قوانین اسلام بود اما میتوان همزمان نوشت و اعلام کرد که باید "شریعت اسلام را با شرایط روز منطبق کرد بدون آنکه به مذهب در حکومت جمهوری اسلامی خدشه‌ای وارد شود". بیائید همراه کمیته صلح نوبل خاک بر چشم زنان و جوانان و کارگر معترض و آزادیخواه در ایران بپاشیم و اعلام کنیم که بیهوده خواهان حذف اسلام و اسلامیت از دولت و زندگی روزمره و روابط اجتماعی و شخصی خود هستید. بیهوده سکولارید. آزادیخواهید. مدرنید. راهتان را کج کنید. توقف کنید. بجای این تلاش عظیم بیائید "اسلام را دمکراتیزه" کنید.

و شاید هم نه؟ شاید بهتر باشد خود را از تمامی مفروضات این کمپین عوامفربیی و تحمیق و خودفربیی خلاص و آزاد کنیم. به مسائل واقعی و اهداف واقعی چنین کمپینی توجه کنیم. حقیقت را از پس موج عظیم دستگاہ ریاکاری و دروغ طبقه حاکمه غرب بیرون بکشیم.

این کمپین و جایزه اساسا بر سر برسمیت شناختن حقوق انکار ناپذیر زن و جایگاه این مبارزه سترگ و حیاتی در جهان معاصر و بخصوص کشورهای اسلام زده نیست. حقوق زن و کودک آنهم در چهارچوب اسلام ممکن نیست. اسلام ذاتا ضد زن است. ضد کودک است. این مجرای است که از دریچه آن دارند سیاست حفظ اسلام سیاسی "خوش خیم" و "مدرن" را دوباره بخورد جامعه میدهند. این اقدام کمپنه صلح نوبل ربط چندانی به مساله آزادی و برابری بی قید و شرط زن و مرد در ایران اسلام زده ندارد. این جنبش رهبران و شخصیت‌های شناخته شده و ارزشمند خود را دارد. یک اقدام بریده و مجزا از تلاش‌های تاکنونی بورژوازی غرب در کمشکش و همچنین معاملات و بند و بست‌هایشان با اسلام سیاسی و رژیم‌های اسلامی نیست. بر عکس در متن این تحولات قرار دارد. جدالی بر سر تسلط آن نوعی از اسلام سیاسی بر این جوامع است که باید مکان و جایگاه خود را بشناسد. محدوده عملکرد خود را بداند. این جایزه ربطی به نابودی زن ستیزی ذاتی اسلام و رژیم‌های اسلامی ندارد. تلاشی است کودکانه برای "اصلاح حکومتی" آن بمنظور حفظ و تامین سازش با نیروهایی از این صف که هژمونی سیاسی غرب و مقررات بازی را برسمیت میشناسند. هدف ایجاد دمکراسی‌های از نوع غربی بر این جوامع نیست. صاف و پوست کنده به دنبال یک موازنه سیاسی جدید در کشورهای اسلامی هستند. میکوشند عقب نشینی‌هایی را به طالبانیست‌ها در اسلام سیاسی تحمیل کنند بدون آنکه مبانی حاکمیت اسلامی را زیر سؤال ببرند. بدون آنکه کانون‌های اصلی اسلام سیاسی را زیر ضرب قرار دهند. این اقدامی برای دفاع از لیبرالیسم غربی و مدنیت و سکولاریسم در مقابل اسلام و اسلام‌یسم و تحجر مذهبی نیست. در عین حال که علیه طالبانیست‌های اسلام سیاسی لشکر کشی نظامی میکنند و برای خامنه‌ای‌های این جنبش خط نشان میکشند در همان حال جایزه نوبل و فرش قرمز سران دول و هزاران امتیاز دیگر را وثیقه پیشرفت و گسترش "اسلام مدرن" قرار میدهند. برایشان کنفرانس برلین میگیرند. بدون اینکه بخواهند خراشی جدی به این هیولای اسلامی وارد کنند دارند مبانی همزیستی مسالمت آمیز خود با اسلام سیاسی "خوش خیم" را تعریف میکنند.

این جریان‌های حرکت عظیم مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و برچیدن تمامی بساط اسلام و استبداد مذهبی را می بینند. بن بست سیاسی و اقتصادی و فرهنگی رژیم اسلامی را می بینند. میدانند که

رژیم اسلامی دیگر قدرت سرکوب و تحمیق خود را از دست داده است. همانند دوم خردادها میدانند که توسل به ابزار سرکوب دیگر کارایی خود را برای کنترل و مهار اوضاع ایران از دست داده است. میدانند که این اوضاع پیش در آمد یک انقلاب دیگر است. از اینرو در استیصال به دنبال برجسته کردن ابزاری و سیاستی و روشی برای جلوگیری از حرکت انقلابی این مردم هستند. اما قادر نخواهند شد سدی قابل اعتنا در برابر این حرکت ایجاد کنند. پلی هم به آینده نیستند. تلاش برای احیای سناریوی شکست خورده و کهنه شده دوم خرداد حتی اگر دستگاه عظیم تبلیغاتی غرب با نوبل این ارکستر را همراهی کند بیفایده و پوچ است. خریداری نخواهد یافت.

در مقابل این تلاشها صف تمامی زنان آزادیخواه، تمامی زنان و مردان برابری طلب، تمامی آزادیخواهان و کمونیستها قرار دارد. تمامی کسانی که برای خلاصی از شر اسلام و اسلام سیاسی تلاش میکنند، فریاد خواهند زد نه! این صف به اسلام از هیچ نوع رضایت نخواهد داد. به یک ذره نابرابری و ستم بر زن و کودک تن نخواهد داد. برای نابودی ریشه‌ای و تمام و کمال هر شکل و هر درجه‌ای از ستم و نابرابری مبارزه میکند. با سوت نوبل توقف نمیکند. راهش را کج نمیکند. شرایط و ملزومات آزادی و رهایی را میشناسد. سرنگونی رژیم اسلامی و کوتاه کردن دست مذهب از دولت و زندگی مردم شرط اولیه آزادی است. آزادی بی قید و شرط زن شرط اول آزادی است. برابری تمام و کمال انسانها شرط اولیه آزادی است. این مبارزه اکنون بستر اصلی اعتراضات جامعه است. این جماعت با این اقدامات نمیتوانند جلوی پیشروی این حرکت عظیم مردم را سد کنند!